



شرحی در رفع ابهامات تاریخی

قسمت دوم

درین عهد تفاوت های کلی از نگاه شکل، محتوا و پیام هنری میان پدیده های هنری ایجاد شده در افغانستان آنوقت و پارس، بخاطر موجودیت افکار بودایی در قلمرو امپراتوری کوشانی ها و نفوذ موبدان زردشتی در دربار ساسانی ها وجود داشت. موبدان دربار ساسانی با برداشت و تعبیر خاصیکه از این آئین داشتند با پیروان مذاهب دیگر شدیداً مخالفت میورزیدند. در سنگ نوشته ایکه در کعبه زرتشت از کریتر موبد مقتدر و سختگیر عهد ساسانی بجا مانده، وی بخود میبالد که کشتار یهودیان، مسیحیان، برهمنان و حتی پیروان مذهب زردشتی را که عقاید متفاوتی با روش مذهبی موبدان دارند؛ اعلام نموده است. ازینرو اختلافاتی که در عقاید مذهبی ریشه داشت، باعث بروز جنگهایی میان کوشانیها و ساسانی ها گردید و ساسانیان در اوسط سده پنجم م. بر کوشانیان کوچک یا کیدار شاهان فایق آمدند، اما یفتلی های برخاسته از تخار و بدخشان علیه لشکر کشی های پیهم شاهان ساسانی به مجادله برخاستند. بهرام گور در سال ۴۲۷ میلادی بر قلمرو هپتالیان حمله برد، خاقان هپتالیان را در جنگی شکست داد و تاج مرصع او را به آتشکده آذربائیجان تحفه داد. به تعقیب او فیروز اول شاه ساسانی در سال ۴۸۰ میلادی، بر قلمرو اخشنوارشاه یفتلی که مقر فرمانروایی اش در زابل بود، با لشکر بزرگی حمله کرد؛ ولی اخشنوار یفتلی او را در هرات شکست فاحش داد و پسرش قباد را اسیر گرفت. پس از کشته شدن فیروز اول اخشنوار فارس را فتح نمود و در سال ۴۴۸ میلادی در پیشاپیش لشکر بزرگی وارد تیسفون پایتخت ساسانیان شد. در سال ۵۶۱ میلادی خسرو انوشیروان با ائتلاف با سنجیبو Sinjibu رئیس مقتدر قبایل ترکان آسیای مرکزی، بر اپتالیان حمله برد. اپتالیان درین حمله شکست خوردند، اما بطور کامل از صحنه روزگار محو نگردیدند.

بحواله **بابا جان غفوروف Bobojon Ghafurov** مؤرخ بزرگ تاجکستان، یفتلی های مستقر در بلخ فرمانروایی را بنام **افغانش** به پادشاهی برگزیدند و برای مدتهای مدیدی خود مختاری خود را در باختر و تخار حفظ نمودند. دسته ای از آنها با انقیاد به خسرو اول در وادی زرافشان تاجکستان مقیم شدند. بازماندگان دیگر آنها در هرات، زرنج و زابل دادوا اسلامی بنام **ابدالیان** یاد شدند که همانا اخلاف ایتالیان یا یفتلی های تخار و بدخشان اند. پس از سقوط امپراتوری یفتلی ها که از کوهپایه های بدخشان به جانب غرب تا تیسفون مرکز اقتدار ساسانیان فارس و بسوی جنوب تا اندوس گسترده بود، کابل شاهان که بازماندگان یفتلی ها و کوشانیان کوچک بودند، در حوزه فرهنگی کابل ظهور نمودند. اما دامنه اقتدار شان تقریباً بخشهای مهم افغانستان امروزی و حوزه سند را احتوا میکرد. درین وقت آئین برهمنی پیروان بیشتری داشت و دین رسمی دربار کابلشاهان بود. البیرونی در یادداشتهایی این شاهان را بنام هندوشاهیان، یا « برهمن شاهیان » و ترکی شاهان و افغانان یاد کرده است، اما از آنجائیکه همه در کابل حکومت نموده اند، بطور کل بنام **کابل شاهان** یاد میگردند. گسترش آئین برهمنی که پیروان آن از کابل تا بلخ و از گردیز تا زابل و غزنه گسترده بود، عقاید و ارزشهای معنوی مردم افغانستان آنوقت از فرهنگ پارسیان تفاوتهای کلی میبخشید.

مقارن ظهور دین اسلام، پس از شکست خسرو پرویز به دست هراکلس قیصر روم در سال ۶۲۷ میلادی، دولت مقتدر ساسانیان رو به تضعیف گذاشت. سپس در سال ۶۴۲ میلادی در عهد پادشاهی یزدگرد سوم، سپاه مسلمین پارسها را در جنگ نهاوند شکست دادند و امپراتوری ساسانیان مواجه به سقوط کامل گشت. پس از فروپاشی این دولت مقتدر به دست سپاه مسلمین، کشور کنونی ایران جزئی از متصرفات خلافت اسلامی، بخصوص خلفای اموی و عباسی گردید.

در عهد خلافت حضرت عثمان بن عفان (رض) تقسیماتی از نگاه اداری در ممالک مفتوحه صورت گرفت که تا پایان دوره خلافت عباسیان تا اندازه زیادی بجا ماند. به اساس این تقسیمات نواحی پاسارگاد (شیراز کنونی و دشتهای اطراف آن) تا تنگه هرمز در شمال خلیج فارس بنام «الفارس» یاد شد که شامل بخشهای اداری شیراز، ارجان، استخر (پارسه پولیس) و دارابجرد بود. در قرون وسطی ناحیه مرکزی ایران کنونی بنام عراق عجم یاد می گردید که شامل کرمانشاه، همدان، قزوین، اصفهان، گلپایگان، ری، تفرش، کاشان و قم بود. این ساحه در جنوب کوههای البرز، شرق کوههای زاگروس و غرب کویر قرار داشت. در جنوب شرق هرمزگان و کرمانیا

خطه باشد، اما نه تعیین کننده حدود اربعه یک کشور. اگر در نقشه های تاریخی جغرافیا دانان معروف ادوار اسلامی مانند أبو عبدالله محمد الإدريسي و أبو إسحق إبراهيم بن محمد الفارسی دقت گردد، کشور مشخصی بنام «ایران» درین نقشه های تاریخی دیده نمیشود، درحالیکه نواحی خراسان، ماورالنهر، کرمانیه، آذربایجان، فارس و بسی ساحات دیگر مشخص اند. لطفاً به نقشه البیرونی که از همعصران فردوسی بود توجه کنید.



نقشه ابوریحان بیرونی، کتاب التفهیم، (شرح علم احکام نجوم)

واژه ایران به اساس تحقیقات زبانشناسی برگرفته شده از نام باستانی آریانا است که در ادوار اسلامی پس از گذشت قرون متمادی، به تلفظ و املاي ایران در ادبیات قرن یازدهم، بخصوص در ابیات فردوسی در عهد سلطنت محمود غزنوی ظاهر گشت. تحقیقات زبانشناسی و باستانشناسی نشان میدهد که این خطه در عهد ویدی و اوستایی دارای تمدن و ثقافت خاص خود بوده. (پما) نخستین فرمانروای بُخدی در ریگویدا که بزبان سانسکریت نوشته شده به تلفظ **پمه** آمده و دودمان او پَرَدات (Para-dāta) ؛ ولی در اوستا تلفظ **اوجمه (جمشید)** است و خاندانش پیشداد- (Pēš-

dād) به معنی مقدم و پیشگام که در فارسی دری (پیشدادیان) نگاشته و خوانده میشود. دومین سلسله شاهانی که در بلخ حکمروایی نموده اند، دودمان **کواکواتا** (کی قباد) یا **کی شاهان** بلخ است که به سلسله **اسپه یا اسپه گان** نیز مشهورند. **اسپه گان** در سانسیکری به تلفظ (Aśvakan) بمعنی سوارکا و در زبان پراکریت به تلفظ Avagānā آمده که همانا (اوه گان) اوستایی میباشد. ویشتاسپ فرمانروای بلخ اساس مدنیت کهنی را که پیشدادیان بنا نهاده بودند دوام داد. کوه هره برزتی Harā Bərəzaitī (پامیر و البرز بلخ) به حواله یشت اوستا مقر زندگانی پیشتانو Pəšōtanū پسر گشتاسپ بود. عده زیادی از تاریخ نویسان عقیده دارند که شهر **زری اسپه** (بلخ) زادگاه **زرا تشترا** بوده است. **زرا تشترا** یا **زردشت** کسی بود که آئین اوستایی را بنا نهاد و این آئین او بنام کیش **زردشتی** یاد میگردد. درینجا باید ذکر کرد که بخشهای زیادی از اسطوره های باستانی و نیایشهای سرود های ویدی، همراه با عقاید آئینهای کهن و ایزدانشان در کتاب اوستا نیز آمده است. بطور مثال در سروده هفت دریا **سپاته سندهو** در ریگویدا از رود کوبها (دریای کابل) رود **گومانی** (گومل) **کرومو** (کرم)، **سویتی** (سوات)، **ورکه** (کنر) و **دره های بهالانه** (بولان) و **گنده هاره** در دهانه **خیبر** یاد گردیده است. **سپاته سندهو** در اوستا به تلفظ **هپاتا هندو** hapta həndu آمده، ولی درینجا بجای اندیرا ایزد آئین ویدی، **اهورا مزدا** یزدان آئین اوستایی این گذرگاه بزرگ آبهای روان را خلق کرده است.

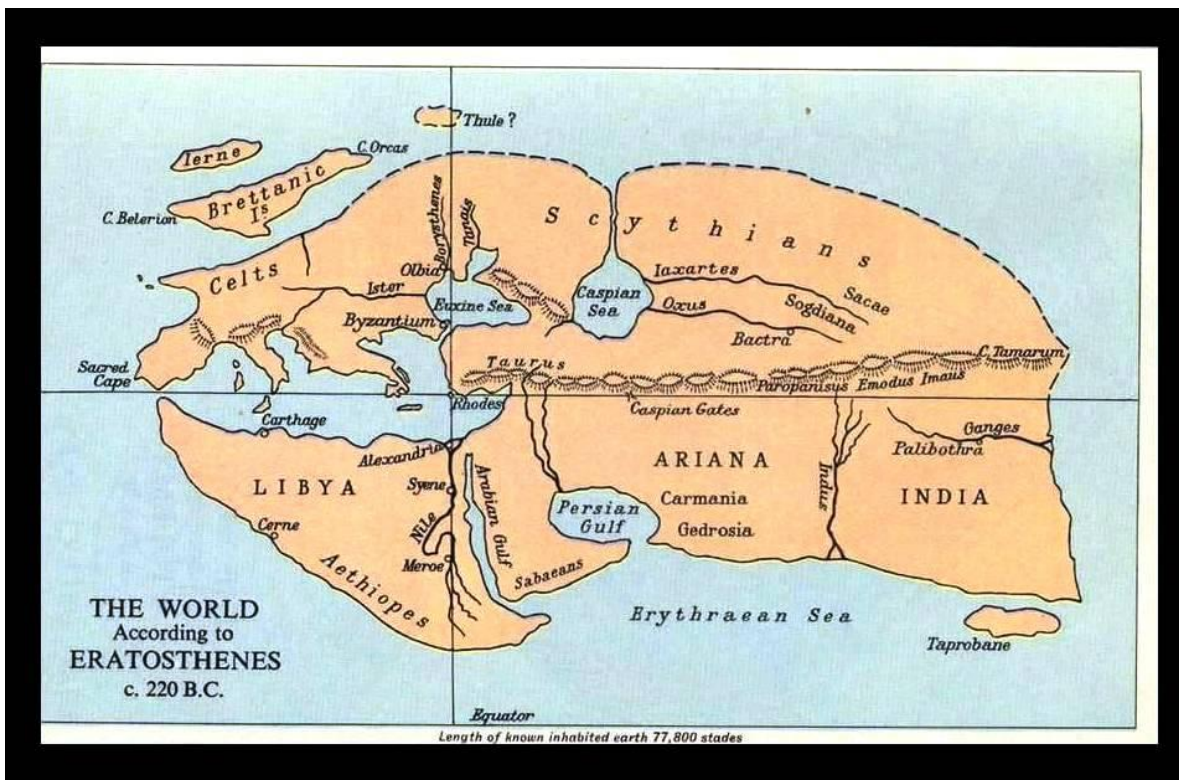
ساحه تاریخی آریانا در اوستا بنام آریانا و **Airyānem Vaejah** و در ریگویدا بنام آریا ورته **Āryāvarta** و آریه ذکر یافته که افغانستان امروزی در قلب آن قرار دارد. این ساحه حاصل خیز باستانی در شمال با رود **آمو** و **خشو** یا **آکسوس** در جنوب و جنوبغرب با **هره** اسکتی **Haraxvaitī** (ارغنداب) و **ایتومن** Haētumant (هیلمند) که از سلسله **جبال پاروپامیزدا** بمعنی **کھسارانی** بلندتر از پرواز **عقابان** سرچشمه میگرفت، در اوستا بنام **سرزمین رودهای مقدس** یاد شده. به اساس اسطوره های اوستایی «آبان یشت» **اردوی سورآناهیتا انه-هیتا** فرشته ای بود که این آبهای روان را نگهداری میکرد و گردونه او را **چهار اسپ مقدس** باد، باران، ابر و تبریرف به پیش میراند.

به اساس تحقیقات باستانشناسی ایکه در ساحه بلخ و مرو توسط ویکتور سیریانادی محقق روسی، ساحه **نادعلی** و **زرنج** در ولایت **نیمروز** و **مندینگک** کندهار به سرکرده گی **جان ماری کسال** و **گریشام**، باستان شناسان معروف فرانسوی، و همچنان **هیأت باستان شناسان امریکایی** انجام یافته،

قدامت این دوره به عصر برنز Bronze Age (هزارهٔ دوم ق.م) میرسد و نمایانگر تداوم و تسلسل یک فرهنگ باستانی در یک دایره تمدنی خاص، یعنی گسترده از فلات شمالی کوه هندوکش تا اراضی جنوبی این سلسله جبال شامخ و کوه بابا میباشد.

آئین زردشتی در مراحل نخستین در حوزه فرهنگی باختر و سغدیانہ پرورش یافت و سپس به شهرهای دیگر «آریانا و یجه» که در وندیداد آمده گسترده شد. به اساس مندرجات اوستا سرزمینی که در نخست آئین اوستایی در آن گسترش یافته بنام آریانا و یجه یاد شده، بنا بر بررسی های علمی ایکه در وندیداد صورت گرفته سرزمین آریانه از بلخ کهن بجانب شمال تا سغدیانہ، در سمت غرب تا راگا یا ری، در جنوب کسپین و بسوی جنوبشرق تا ایالت گنده هارا و پرشوپورا (ناحیه خیبر و پشاور) امروزی وسعت داشته؛ مرزهای جنوبغربی آن تا درنگیانا (زرنج) و بخشهای از سیستان و بلوچستان گسترده بود که سرزمین افغانستان کنونی در قلب آن قرار دارد. از جمله ۱۶ شهریکه بنام سرزمین نخستین اوستا یاد شده، دوازده شهر آن در داخل سرحدات فعلی افغانستان موقعیت دارد.

در نوشته های مؤرخین یونانی، مانند، پولیبوس Polypus، سترابو Strabo، پتالمی Ptolemy، اپلیدوس Applauds و پلینی Pliny مؤرخ رومی که در آنوقت علم تاریخنگاری (Historiography) یعنی تشریح وقایع و رویداد های تاریخی در قید زمان و مکان آغاز یافته بود، این ساحه بنام آریانا ذکر یافته و در نقشه های تاریخی جغرافیا دانان وقت از جمله اراتوس تینیس Eratosthenes جغرافیا دان یونانی تثبیت گردیده که همانا برگرفته شده از واژه های باستانی، آریا ورته، آریه و آریانا و یجه میباشد. گرچه برخی از محققین ایرانی اصطلاح (ایرانو یج یا ایرانویژ) در پهلوی اشکانی را که کمتر معمول است بخاطر نزدیکی آن به واژه ایران ترجیح میدهند، اما حقیقت امر اینست که این اصطلاح نیز با اندکی تفاوت از نگاه تلفظ برگرفته شده از همان کلمه باستانی آریانا و یجه میباشد که در متون کهن اوستایی ذکر یافته است.



نقشه «آریانا» توسط اراتوس تینس سال ۲۲۰ ق.م، برگرفته شده از کتاب جیوگرافیکا اثر سترابو سال ۴۴ ق.م. به هر حال مراد از این صحبت طولانی در مورد فرهنگ آریانای باستان این بود که این تمدن بنا بر تحقیقات علمی در ساحهٔ زبانشناسی و کاوشهای باستانشناسی از بلخ و دامنه های پامیر آغاز یافته و در طی قرون متمادی بسوی جنوب تا نیمقاره هند و بجانب غرب بسوی فارس رفته است، نه از سواحل دجله و فرات بسوی شرق که شهر تیسفون پایتخت ساسانیان در آنجا قرار داشت و بقول پژوهشگران ایرانی خاستگاه این تمدن بزرگ میباشد. اما داستانهای حماسی فردوسی که در آن وقت علم باستانشناسی و زبانشناسی مانند امروز مطرح نبود، نمیتواند جوابگوی همه سوالهای مهم تاریخی باشد.

ادامه دارد